



نخبه سپهری

تألیف: عبدالرحیم
ابنوطالب تبریزی

(طالبا ف)
۱۲۵۰ - ۱۳۲۹

مقدمه: ایرج افشار

به نام خداوند جان و خرد

نخبه سپهری

نوشته

طالب اف

(۱۲۵۰-۱۳۲۹)

(عبدالرحیم ابن ابوطالب تبریزی)

مقدمه: ایرج افشار

انتشارات شفیعی

۱۳۹۸

سرناسه	طالباف، عبدالرحيم بن ابوطالب، ۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق.
عنوان و نام پديدآور	نخبه سپهری / نویسنده (عبدالرحيم ابن ابوطالب تبریزی) (طالباف) : مقدمه ایرج افشار.
مشخصات نشر	تهران: شفیعی، ۱۳۹۸-
مشخصات ظاهری	۱۲۳ ص؛ ۲۱/۵x۱۴/۵ س.م.
شابک	978-964-7843-73-7
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	واژه نامه.
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
موضوع	محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۳۵ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه
موضوع	Muhammad, Prophet -- Biography
شناسنامه افزوده	افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹. مقدمه نویسنده
شناسنامه افزوده	Afshar, Iraj
رده بندی کنگره	BP۲۲/۹
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۶۵۳۲۵

نخبه سپهری

نویسنده: (عبدالرحيم ابن ابوطالب تبریزی) (طالباف)

مقدمه: ایرج افشار

چاپ: هورنو

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۷-۷۳-۷۸۴۳-۹۶۴-۹۷۸

تهران: خیابان اردیبهشت، ساختمان اردیبهشت، طبقه همکف،

انتشارات شفیعی تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴-۶۶۴۸۴۹۳۹



(عبدالرحيم ابن ابوطالب تبریزی)
(طالب اف)

مقدمه ناشر

از بدیهیات است که در عالم غیرت و حمیت اسلامیّت بر ذمت همّت قاطبه مسلمین فریض و متحتم است که، نوباوگان خود را از آغاز تعلیم و تعلّم به قرائت تاریخ حیات نبی اکرم (ص) مشغول دارند و در مدارست و محاورت و مداومت آن اهتمام کنند، تا به کمال خوبی نکوئی به طور مسلسل و مرتب او را خاطرنشان و ملکه نمایند. خداوند داند که، این فقره برای این نونهال‌های بوستان اسلامیّت قوه غریزه دین‌دار را برانگیزند. سعادت و توفیق را بیفزاید، تهیج باطنی و غیرت جبلی و حمیت فطری را بر افروزد تا که نونهال‌ها بارور شوند و از وجود خود کامیاب گردند و بسی مایه افسوس و حسرت و علت نومیدی و نقت است که، طفل مسلمان مانند افسانه رعنا و زیبا و معاشقه خسرو شیرین را از بر کند، ولی از حالات نبی اکرم (ص) خود یکسره بی‌بهره و بی‌خبر باشد.

الحق (نخبه سپهری) که کتابی است مختصر و مفیده و ساده برای تعلیم و تعلّم است. اُس و اساس تاریخ حیات نبی اکرم (ص) بسیار مناسب و مفید است، بلکه کلید برای اطلاع بر فهرست خاتم الانبیاء برای همه کس کافی است. عبارات نغز و محتویات پرمغز وی عالم و عامی را سودمند است، ولی این نسخه شریفه که در اسلامبول به طبع

رسیده، گذشته از قلت نسخ و گرانی قیمت، محتاج به تصحیح و تنقیح بود. لهذا در مجمع تصحیح کتب او را تهذیب نموده، به اذن وزارت جلیله انطباعات به طبع و نشر آن پرداخت. انشاءالله تعالی مطبوع طبایع عموم مسلمین لاسیما رؤسای مدارس خواهد افتاد.

عنه وجوده و کرمه

مطبعه اختر - اسلامبول ۱۳۱۰

آشنایی با طالب‌اف

بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران
و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم.
(چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم!)

حاج عبدالرحیم طالب‌اف از جمله مردان تجدیدطلب و آزادی‌خواهی است که، در قرن اخیر موجبات تنویر افکار و نهضت آزادی‌خواهی را در ایران به وجود آورده است. و حق آن است که، در تاریخ یکصدساله اخیر، نامش جاودان مانده، چه او در راه بیداری ایرانیان و آزادی آنان مردی کوشا بود. کسی بود که، در ترویج تجدیدطلبی کمال سعی را داشت و مردم را به موازین مشروطیت تشویق می‌کرد؛ و نیز نویسنده‌ای بود که، آثار خود را به اسلوب و سبکی ساده و روان نوشت و اصول قدیم نویسندگی را رها کرد و هیچ‌گونه پای‌بندی به اسالیب قدیمی نشان نداد. به همین جهت باید او را یکی از موجدین و بنیادگذاران نثر جدید بشمار آورد.

روشی که طالب‌اف در نویسندگی اختیار کرده و در سبک نثر کنونی تأثیر بخشیده و امروز نامش‌اش در ردیف کسانی چون میرزا ملکم‌خان و دیگران که در ایجاد شیوه جدید نثرنویسی کوشا و سهیم بوده‌اند، برده می‌شود.

متأسفانه تاکنون در احوال و چگونگی زندگی وی تحقیق کافی و لازم نشده، به طوری که ترجمه حالش تاریک و مبهم و فراموش شده مانده است. نویسنده این سطور مدت‌ها در جستجو بود و به عموم مراجع کتبی که در دسترس بود مراجعه کرد ولی این باده‌ها هیچ یک کفاف هستی ما را نداد تا اینکه، دانشمند معظم آقای تقی‌زاده که با آن مرحوم دیدار کرده بود اطلاعات ذی‌قیمت خود را در اختیار نویسنده گذاشتند و در حقیقت وسیله تألیف این یادداشت‌ها شدند و اینک موظفم که مراتب امتنان خود را به حضور ایشان تقدیم دارم.

زندگی طالب‌اف: دوران زندگی طالب‌اف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ هـ. ق) مصادف با زمانی بود که ایران رو به بیداری و آزادی می‌رفت. اگر بخواهیم آغاز تاریخ نهضت آزادی‌خواهی مردم ایران را بیابیم باید از سال ۱۲۵۰ هـ. ق به آن سوی تر رویم و از هنگام سلطنت فتحعلی‌شاه آغاز کرده، پیش آئیم. در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه از طرف مردم کوشش‌هایی برای به دست آوردن آزادی به کار رفت که بی‌ثمر نبود. واقعه تحریم تنباکو، فعالیت‌های دامنه‌دار سیدجمال افغانی، نشر جریده قانون در لندن توسط میرزاملکم‌خان، ارتباط با ممالک اروپایی و بالاخره کشته شدن ناصرالدین‌شاه و عوامل دیگر، همه از موجباتی بود که در آن زمان برای بیدار شدن مردم ایران مؤثر بود.

در هنگام سلطنت مظفرالدین‌شاه چون محیط داخلی ایران برای تبلیغ اصل آزادی و بیان افکار تجددمآبانه مساعد نبود، جمعی از ایرانیان در خارج از مملکت به کوشش برخاستند. مردانی چون میرزافتحعلی آخوندزاده و طالب‌اف در بلاد قفقاز، حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزاحیب اصفهانی در اسلامبول، مدیر جریده ثریا در قاهره و جمعی دیگر در هندوستان، ندای آزادی در دادند. میرزاملکم

هم در این راه خدمات فراموش شدنی کرد. طالباف نیز به سهم خویش مردی مؤثر بود.

نام وی عبدالرحیم و نام پدرش به طوری که خودش می نویسد در پشت جلد کتاب (مسائل الحیات) نوشته شده است، شیخ ابوطالب ابن علی مراد بود.

طالباف در سال ۱۲۵۰ق در محله (سرخاب) از شهر تبریز متولد شد. در اوائل سال (۱۳۲۹ هـ. ق) در شهر (تمرخان شوره) در (دارالحکومه داغستان) جهان را بدرود گفت: در تاریخ وفات او اختلاف دیدم. در روزنامه شمس چاپ اسلامبول در شماره ۱۸ سال سوم ۲۳ ربیع الآخر ۱۳۲۹ هـ. نوشته شده است (در هفته گذشته افول یک ستاره نورافشان آسمان ادبیات ایران را با... یک ناگواری تلخی مشاهده کردیم...) و از اینجا معلوم می شود که باید در اوائل ماه ربیع الآخر فوت شده باشد. اما مرحوم محمد قزوینی نیز در یادداشت های خود (وفیات معاصرین) مندرج در مجله یادگار و همچنین کسان دیگری که درباره طالباف مطالبی نوشته اند، تاریخ مرگ او را اواخر سال ۱۳۲۸ هجری ضبط کرده اند.

پدرش در تبریز به کار رویگری اشتغال داشت. اما فرزند به آن کار دل نبست و در حدود هفده سالگی از تبریز بار سفر بست و به شهر تفلیس رفت. در آن زمان ایرانیان مهاجر در شهر قفقاز بسیار بودند که به کار و کسب مشغول بودند. از جمله مردی به نام محمد علی خان از خانواده شیانی های اهل کاشان که دل از ایران کنده بودند و در آنجا به کار مقاطعه کاری راه های قفقاز پرداخته بود که به روسی به اینان پدر اتچی می گویند.

محمدعلی خان سالیانی را که در تفلیس و سایر بلاد قفقاز به سر برده بود با کوشش و سعی توانسته بود سرمایه فوق العاده‌ای فراهم سازد. وی آنجا تأهل اختیار کرد و دارای دو پسر یکی به نام اسدخان و دیگری به نام فرخ خان و یک دختر به نام ماهرخ بود. اسدخان و فرخ خان بعدها به مقامات عالیه دولتی از قبیل سفارت رسیدند.

طالباف به شرحی که خواهیم دید چون در دستگاه محمدعلی خان کار می کرد با اولاد او نیز آشنایی یافت که بعدها در کتاب‌های خود از اسد و ماهرخ نام برده است.

از جمله اشخاصی که در امور محمدعلی خان شرکت داشتند، همین عبدالرحیم طالباف بود که، پس از سال‌ها خود ثروتی جمع آورد و توانست به استقلال به (کار مقاطعه کاری) بپردازد. کم کم تمول قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و در (تمرخان شوره) مرکز حکومت داغستان منزل آبرومند و بزرگی تهیه کرده، زندگی دلخواهی آغاز نهاد. وی در قفقاز زنی از اهل دربند را به زوجیت اختیار نمود که شیعی مذهب بود

مقامی که طالباف در تاریخ اخیر ایران یافت بیشتر به این علت است که، نوشته‌های خود را بی تکلف می نوشت و سبک تازه‌ای در ادبیات فارسی به وجود آورد. اما باید به این نکته اشاره کنم که، وی در زبان و ادبیات ایرانی تبخر و تحصیلات لازم را نداشت و تنها بر اثر شوق و ذوق نظری از این مرحله پیروز بر آمد.

خودش در نامه‌ای که به تاریخ ۱۶ رمضان ۱۳۱۴ به مرحوم میرزا یوسف اعتصام الملک نوشته می نویسد که: بنده به زبان روسی آشنا هستم و فرانسه نمی دانم. خط روس را بسیار بد می نویسم. خط ایرانی طبیعی بنده نیز تعریفی ندارد. عربی هیچ بلد نیستم. فارسی را

معلوم است چنان می دانم که عرب فرانسه را با وجود این از برکت کثرت مطالعه و زور در مداومت، بعضی آثار مختصر به یادگار گذاشتم که اخلاف بنده تکمیل نموده را مهندس انشای جدید بدانند.

طالباف به خرافات مذهبی به هیچ وجه پای بندی نداشت. در تمام نوشته های او تصریحاً و تلویحاً به این نکته برخورد می کنیم. او به مگه رفت و مراسم حج را به جا آورد. وی در اواخر عمر چشمش تار شد، به طوری که دانشمند محترم آقای محمود عرفان از قول شخص موثقی می گفت: که، هنگام خواندن یا نوشتن کاغذ را آنقدر به چشم نزدیک می کرد که بیش از سر انگشت فاصله نمی ماند. ناچار به قصد استعلاج از (تمرخان شوره) به (برلین) می رود. و آقای تقی زاده می فرمودند که، آمدن او به برلین مصادف با زمانی بود که مرحوم محتشم السلطنه علامیر سفیر ایران در آنجا بود (۱۹۰۲-۱۹۰۳ میلادی).

در بدو این مقال اشاره کردم که سوانح زندگی طالباف روشن نیست و هر چه نوشته شده درهم آمیخته می باشد. از جمله مرحوم محمد علی تربیت در کتاب مفید (دانشمندان آذربایجان) نوشته است که، طالباف با همکاری سید محمد شبستری یک شماره روزنامه به نام شاهسون به سال ۱۳۰۶ هـ. در اسلامبول نشر کرده است.

طالباف و مشروطیت: طالباف به ایران واقعاً علاقمند بوده است و می نویسد: بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم، چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم!

و بر حسب این علاقه ذاتی برای تعالی و ترقی ایران سخن می گفت: و کتاب می نوشت تا مگر نتیجه ای حاصل آید. او خوشحال بود تا دیگران هم در این راه کمک و یاورش باشند.

وقتی آقای تقی زاده به باکو می‌رسد شخصی از جانب طالب‌اف نزد وی رفته می‌گوید: طالب‌اف اشتیاق ملاقات شما را دارد و او را به منزل آن مرحوم می‌خواند. در این ملاقات طالب‌اف به تقی زاده می‌گوید: وقتی رساله شما را برای موسوم به (تحقیق در احوال کنونی ایران) را خواندم از مرگ بیم ندارم زیرا، می‌بینم پس از من کسی است تا آنچه را صلاح هست بیان کند.

طالب‌اف برای آزادی ایران قدم‌های نافع و موثر برداشت و از هنگامی که (مسالك المحسنين) و (مسائل الحيات) را نوشت و قبل و بعد از آن هم‌تش بر این بود که، مفهوم آزادی و مشروطیت را برای ایرانیان توضیح دهد. مردم آذربایجان به پاس احترام او را در دوره اول مجلس به سمت نمایندگی انتخاب کردند. نمایندگان آذربایجان در آن دوره اینها بودند: حاج میرزا ابراهیم آقا - آقامیرزا فضلعلی - سید حسن تقی زاده - مستشارالدوله - قاضی میرزا عیسی امام جمعه خویی - احسن الدوله - هدایت الله میرزا - حاجی عبدالرحیم طالب‌اف - میرهاشم دوچی - حاجی محمد حریری - حاجی میرزا آقا فرش فروش و شرف الدوله.

لکن با وجودی که طالب‌اف قبل از شروع انتخابات به یکی از دوستانش نوشته بود: اگر بنده را انتخاب نمایند سر از قدم نشناخته می‌آیم، اما عقیده من باز همان است که ایرانی و مجلس حکایت گاو و دهل زن است و پس از اتمام انتخابات هم قبول کرد که برای شرکت در مجلس به طهران بیاید و وفای به عهد نکرد.

حتی هنگامی که سایر نمایندگان آذربایجان از تبریز حرکت کرده بودند به باد کوبه رفتند تا از راه دریا به طهران بیایند و در آن شهر بین آنها و طالب‌اف که در (تمرخان شوره) به دیدارشان آمده بود ملاقاتی

روی داد گفته بوده است وقتی به کارهای شخصی خود سر و سامان دادم به طهران خواهم آمد.

اما در این باب انتخابات که چرا طالباف و کالت مجلس را قبول نکرد نظریات مختلفی است. آقای اسماعیل یکانی می گفت: که چون او با اتابک دوستی صمیمانه شخصی داشت و در آن هنگام اتابک مورد انتقاد شدید آزادی خواهان و بالخصوص وکلای آذربایجان بود به طهران نیامد تا در مخالفت بر ضد اتابک شرکتی نکرده باشد.

راست است، دوستی وی با اتابک صمیمانه بود، به طوری که اتابک، هنگام بازگشت به ایران در بادکوبه با طالباف ملاقات کرد و از او سفارش نامه‌ای به عنوان سعدالدوله، که هنوز از آزادی خواهان محسوب می شد، گرفت. اتابک در این مورد از ملکم خان هم که مورد علاقه و احترام آزادی خواهان بود چنین مکتوبی را گرفته بود.

آقاصادق مستشارالدوله و آقای تقی زاده علت نیامدن او را کهولت و ناتوانی، خاصه تاری چشم می دانستند، اما کسروی در کتاب تاریخ مشروطه نوشته است که، چون کتاب (مسالك المحسنين) او از طرف شیخ فضل الله نوری قدغن شده بود، ناراضی بود و برای احتراز از عواقب امر به طهران نیامد.

نظر طالباف درباره مشروطیت: از کتابها و مقالات و مکاتبات طالباف استفاد می شود که، وی آزادی خواهی و مشروطیت را برای ایران لازم می دانست اما نه چنان بی قید و شرط، اشکالات دیگری تولید شود. وی در کتاب (مسائل الحیات) عقاید خود را در این باره بیان داشته و در پایان آن هم ترجمه‌ای از قانون اساسی ژاپن را آورده است.

در رساله (ایضاحات درباره آزادی) نیز نظریات خود را نوشته و به طوری که از این پس خواهیم دید، کتاب مزبور را در چگونگی مجلس شورای ملی و لزوم ایجاد آن تدوین کرده است. اما در عین حال به این نکته توجه داشته است که آزادی بی‌بند و بار مفید فایده نیست و کوشش می‌کرد مردم را به این معنی متوجه سازد چنانکه در مکتوبی که به میرزا ابوالقاسم آذر مرترضی نوشته می‌نویسد:

باری باید ایستاد و کار را ساخت و شهید راه وطن شد. در کارهای خطیر از این دو یکی ناگزیر است، به خدای لایزال اگر این مجلس و یکصد و شصت و چند نفر وکیل متفق باشند و معتدل حرف بزنند و به دست حکومت اسباب و علائم ضعف و سوءظن ندهند و اول از تصمیم و تربیت ملت شروع نمایند، همه اروپا را متعجب می‌کنند. همین دو مکتوبی که پس از بمباران مجلس به آقای علی‌اکبر دهخدا نوشته، متذکر شده است که: (در خصوص نشریه صوراسرافیل امیدوارم که بزودی تمام پراکنندگان وطن باز به ایران برگردند و در عوض مجادله و قتال در خط اعتدال کار بکنند) و نیز مکتوبی که از او در شماره ۳۳ روزنامه انجمن تبریز به چاپ رسیده نکاتی دقیق وجود دارد.

طالب‌اف در آنجا می‌نویسد: (ایرانی که تاکنون اسیر یک گاو دوشاخ استبداد بود، اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزارشاخ رجاله دچار گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف شادی کنان لاحول گویند. فاش می‌گویم که من این مسئله را بی‌چون و چرا می‌بینم.

اگر بخواهیم بحث تحلیلی در باب کتاب‌ها و نظریات او بکنیم سخن به درازا می‌کشد که از حوصله این مقاله خارج است.

طالب‌اف همان طور که نوشته شد قصدش بیداری ایرانیان و افکار آنان بوده است و برای رسیدن به این مقصود از هر راه که ممکن بود اقدام کرد و در ایجاد مدارس جدید کوشش داشت. از آن جمله در سال ۱۳۱۹ هـ. به کمک مرحوم ملک‌المکملین (وقتی که از راه بادکوبه به اروپا می‌رفته) در بادکوبه مدرسه‌ای جهت تعلیم و تربیت ایرانیان در آنجا تأسیس می‌کند و این مطلب را سید حبیب‌الله اشرف‌الواعظین در ضمن یادداشت‌های خود نوشته در کتاب (ملک‌المکملین) تألیف آقای دکتر ملک‌زاده درج می‌باشد.

تألیفات طالب‌اف - در قفقاز زبان روسی را آموخت و از این راه با علوم جدید آشنائی یافت. سپس به تألیف و ترجمه کتبی پرداخت که برای آن روز لازم بود. آثاری که از او به جا مانده و به طور مستقل به طبع رسیده است به شرح زیر می‌باشد:

۱- پندنامه مارکوس قیصر روم: این کتاب نتیجه تفکرات مارکوس اوریل انتانیس است که، طالب‌اف آن را از نسخه‌ای که (پرنس اوروزف) از زبان یونانی به روسی ترجمه کرده از تاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۱۰ الی ۱۲ شوال همان سال به فارسی نقل کرده است. کتاب مزبور در مطبعه اختر اسلامبول به طبع رسیده لکن تاریخ چاپ آن معلوم و مشخص نیست.

۲- رساله فیزیک: کتابی که پس از پندنامه مارکوس تدوین کرد و رساله در علم فیزیک است. متأسفانه این سطور با کوششی که کرد نسخه آن را به دست نیاورد تا مشخصات آن را بنویسد.

۳- نخبه سپهری: (کتاب حاضر انتشارات شفيعی) اين کتاب خلاصه‌ای است از احوال رسول اکرم که نخستين بار در اسلامبول به سال ۱۳۱۰ هـ. و نیز در سال ۱۳۲۲ قمری در طهران چاپ شده است.

۴- سفینه طالبی: (کتاب احمد): سفینه طالبی که کتاب احمد هم نام دارد مشتمل بر دو جلد که، جلد اول آن در سال ۱۳۱۱ ق. و جلد دوم جلد آن در سال بعد (۱۳۱۲) در اسلامبول به طبع رسیده است. در این کتاب که به صورت (صحبت) و مباحثه تدوین شده روی سخن طالب‌اف به پسر موهومی خود به نام احمد است و سخن بر سر مسائل فیزیکی و طبیعی و اختراعات و اکتشافات می‌باشد که در قرن اخیر به وجود آمده است. مؤلف در مقدمه جلد ۲ آن نوشته: (من بنده که سال‌هاست از وطن دور افتاده‌ام، دست تقدیرم عنان به سوی غربت معطوف داشته است، به اقتضای حب وطن که خود از ایمان است، پیوسته به آن مشغوف بوده‌ام) و کتاب را به میرزا سیدالله خان ناظم الدوله که، سالیان دراز والی فارس و سفیر ایران در اسلامبول بود - و طالب‌اف او را مردی دانشمند و اهل فضل معرفی کرده - تقدیم داشته است.

۵- رساله هیئت جدید: این کتاب ترجمه اثر معروف کامیل فلاماریون دانشمند فرانسوی است و طالب‌اف از روی نسخه‌ای که (ب. چارکوف) به روسی ترجمه کرده به فارسی ترجمه کرده است و در سال ۱۳۱۲ ق. در مطبعه اختر (اسلامبول) به طبع رسیده است (رساله هیئت جدید). بعدها در سال ۱۳۱۲ ش. به ضمیمه گاهنامه و به همت آقای سیدجمال‌الدین طهرانی تجدید چاپ شد.

۶- مسالک‌المحسنین: این کتاب از میان آثار طالب‌اف جنبه ادبی دارد و به صورت یک سفرنامه نگارش یافته اما یک سفر خیالی است. به این شرح که دوشنبه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ هـ. هیتی به ریاست بنده راقم و یک نفر مهندس شیمی (محمد) محسن عبدالله و متشکل از دو نفر مهندس مصطفی و حسین و یک نفر طبیب به نام احمد، از اداره جغرافیای موهومی مظفری مامور شدیم که به قلّه کوه دماوند صعود نماییم. معدن یخ طرف شمال او را ملاحظه بکنیم، ارتفاع قلّه را مقیاس و سایر معلومات و مکاشفات را با خریطه معابر خویش به اداره، تقدیم نمایم و این ماموریت را در سه ماه به ختام آوریم.

مسالک‌المحسنین با تصاویر و چاپی عالی به سال ۱۳۲۳ق. در قاهره طبع شده است.

طالب‌اف چون آن را به صورت داستان نوشته، خواننده را به دنبال خود می‌کشد و با دقت تمام به شرح قضایائی که اتفاق افتاده پرداخته و وضع اشیاء و حالات افراد را مانند یک رمان‌نویس وصف می‌کند.

۷- مسائل‌الحیات یا کتاب احمد: طالب‌اف پس از اینکه کتاب مسالک‌المحسنین را نوشت و در ایران مورد توجه واقع شد، به نوشتن کتبی پرداخت که از لحاظ اجتماعی برای مردم مفید بود. لهذا در دنبال کتاب مسالک‌المحسنین، کتاب مسائل‌الحیات یا کتاب احمد را نوشت که، به سیاق سفینه‌طالبی در آن با پسر موهومی خود به نام احمد در مسائل سیاسی و حقوقی و اجتماعی سخن می‌گوید.

۸- ایضاحات در خصوص آزادی: رساله‌ای است که طالب‌اف درباره آزادی و معنای آن در تاریخ اوّل ذیحجه سال ۱۳۲۴ق. نوشته و حسب الامر مجدالاسلام مدیر روزنامه ندای وطن در ربیع الثانی ۱۳۲۵ در طهران چاپ شده و مشتمل است بر ابواب زیر: در تحقیق معنای آزادی - در بیان مجلس شورای ملی - در فوائد مجلس شورای ملی - در تکلیف و کلاهی ملت - در بیان قوانین آتیه ایران - در بیان مالیات - در بیان قانون اساسی

روزنامه شمس کتابی به نام (دستور دارالشورا) را او نسبت داده است که، نویسنده تاکنون از آن خبر ندارد و در هیچ یک از مراجع و مأخذ نیز نام آن نیامده است.

۹- سیاست طالبی: آخرین کتابی که از طالب‌اف پس از مرگش چاپ شده است (سیاست طالبی) است که مشتمل بر دو مقاله است که، یکی (سیاسی) و دیگری (ملکی). کتاب مزبور به سال ۱۳۲۹ در تهران طبع شده و ناشر در پشت جلد کتاب نوشته است که: این کتاب عدیم‌المثال از جمله کتاب‌هایی است که تا به حال نسخه آن را احدی ندیده و ابداً در هیچ جا به طبع نرسیده و مقالات و مطالب آن تا حال در هیچ کتابی دیده نشده و مندرجات آن بسیار تازه و جذاب است، مخصوصاً برای مردگان قبور جهل (ایرانیان). نفخه صور آخرین است و حسب‌المیل خود آن مرحوم در زمان حیاتش به طبع نرسیده و مذاقه این بنده میرزاحیب شیرازی به حلیه طبع آراسته گردید.

اینک حضرت مستطاب ثقة اسلام حاج سید ابراهیم نماینده فارس مؤسس طبع آن گردیده و به مراقبت و مذاقه این بنده میرزا حبیب اصفهانی به حلیه طبع آراسته شد.

۱۰- اشعار و مقالات: غیر از کتبی که از آنها سخن رفت، طالباف مقالات پراکنده‌ای دارد که در جراید آن زمان مثل انجمن - جبل‌المتین و غیره درج است. وی بعضی اوقات شعر هم می‌گفت: و آنچه از اشعار او در دست می‌باشد بیشتر جنبه اجتماعی دارد که، به منظور تهییج افکار ایرانیان سروده است. اما باید توجه داشت که، اشعار او از لحاظ شعری قابل توجه نیست و با اثر عالی او قابل مقایسه نمی‌باشد.

چند قطعه از اشعارش در (مسالک‌المحسنین) مندرج است و قصیده‌ای هم از او در شماره ۹ روزنامه تبریز مندرج ۱۶ محرم ۱۳۲۹ که به دست اسماعیل یکانی در تبریز چاپ می‌شد و به طبع رسیده که ابیاتی از آن در ذیل نقل می‌شود:

تا که دانش و غیرت شد ز خلق ایرانی

ملک و ملت ایران رفت رو به ویرانی

کشوری همه غافل، ملتی همه جاهل

مست جام بی علمی، محو خمر نادانی

هجده سنه افزون از هزار و سیصد بود

کز غم وطن طبعم کرد این نوخوانی

تا اینجا مقاله را ختم شده می‌دانستم اما دو موضوع بود که لازم

شد در پایان به عنوان تکلمه بیاورم و مقاله را به پایان رسانم.

یکی آنکه وظیفه حتمی خود می‌دانم از آقا حاج حسین نخبجویی و آقای سلطان‌القرائی، هر دو از اخیار فضلالی تبریز می‌باشند و مدارکی در احوال مرحوم طالب‌اف در اختیار اینجانب گذاشته‌اند تشکر کنم که بر من فرض است.

دیگر اینکه به موجب شرم که آقای محمدعلی صفوت تبریزی در کتاب (داستان دوستان) نوشته طالب‌اف دارای یک دختر بوده که به یکی از اهالی قفقاز شوهر کرده است.

مرحوم لعلی ملقب به شمس‌الاطباء که یکی از فضلالی شهر تبریز بوده درباره طالب‌اف اشعار متعددی دارد که چند بیت از آنها را در اینجا نقل می‌کنم.

زنده باش ای حکیم‌پندآموز	زنده باش ای مربی آدم
ای بتای وطن‌پرستی تو	استوار و قویم و مستحکم
به خدا فیلسوف ایرانی	تالیت نیست در دیار عجم
گوش (شوره) اگر چه مسکن توست	هست این گوشه رشک‌باغ ارم

ایرج افشار

۱۳۳۰